



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرِّسَالَاتِ
عَلَيْكُمْ يَا صَابِرِينَ

WWW.Ghaemiyeh.com
WWW.Ghaemiyeh.org
WWW.Ghaemiyeh.net
WWW.Ghaemiyeh.ir

کتابخانه

سال اول / شماره اول / آذر ۸۶

www.kanabook.ir

توجه: در این شماره می‌توانید:

- سلسله مساجد تاریخی در «عقاید و عقاید»
- نگارنده: دفتر درباره‌های کتاب
- مولوی: شیعه یا سنی
- اخبار نظر مردمی: مراجع درباره‌های مولوی
- امکان دیدار امام زمان (عج)
- شعاری: در طرح کتابخانه (بیه‌سهر)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجله مکتب وحی سال اول - شماره اول - آذر 1386

نویسنده:

جعفر فاضل

ناشر چاپی:

مکتب وحی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
مجله مکتب وحی سال اول - شماره یک - آذر ۱۳۸۶	۸
مشخصات کتاب	۸
اشاره	۸
سرمقاله	۱۱
سلسله مباحث تحقیقی در عقاید وهابیت	۱۲
اشاره	۱۲
پیش گفتار	۱۲
عبادت در لغت و اصطلاح	۱۴
شرک در لغت و اصطلاح	۱۴
استدلال وهابیت	۱۶
جواب اجمالی از استدلال وهابیون	۱۶
توسّل:	۱۸
معنای توسل:	۱۸
اقسام توسل	۱۸
بررسی اقوال هشت گانه	۱۸
سلسله مباحثی پیرامون اهل کتاب	۲۰
اشاره	۲۰
۱. اهل کتاب در قرآن:	۲۰
۲. اهل کتاب در فقه:	۲۰
۳. نظر به فتاوی چند تن از مراجع:	۲۰
۴. بحث در اصالت یهودیت و نصرانیت از نظر اسلام	۲۲
۵. آیا آیات ذکر شده در تورات موجود وحی است؟! -	۲۲
۶. چند انجیل به حضرت عیسی علیه السلام نازل شده است؟! -	۲۴

۲۶	 اظهار نظر برخی از مراجع تقلید و بزرگان درباره مولوی
۲۶	 انتقاد آیات عظام صافی و نوری همدانی از برگزاری کنگره بزرگداشت مولوی
۲۷	 مصاحبه با آیت الله سید عزالدین زنجانی در مورد مولوی
۲۹	 مولوی شیعه یا سنی؟!.....
۳۲	 امکان دیدار امام زمان عجل الله تعالی فرجه در عصر غیبت.....
۳۲	 اشاره.....
۳۲	 جواب الف:.....
۳۲	 جواب ب:.....
۳۲	 جواب ج.....
۳۴	 زیارت حضرت در سرداب.....
۳۴	 اشاره.....
۳۵	 دعای عهد.....
۳۵	 دعای ندبه.....
۳۶	 شرح و بیان علما بر عبارت توقیع:.....
۳۶	 آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی.....
۳۶	 مرحوم سید عبدالله شبر:.....
۳۸	 مرحوم محمد تقی اصفهانی(متوفی ۱۳۰۸ ق):.....
۳۸	 علامه محمّد باقر مجلسی رحمه الله علیه:.....
۳۸	 اشاره.....
۴۰	 الشيخ الفاضل المالکی:.....
۴۲	 معرفی کتاب.....
۴۲	 نقدی بر مثنوی.....
۴۲	 در کوی صوفیان.....
۴۳	 دعای قنوت امام رضا علیه السلام.....
۴۳	 اشاره.....
۴۳	 مناسبت های ماه ذیقعدہ.....

۴۵ شرح حال ثامن الائمه عليه السلام

۴۷ در مدح ثامن الائمه عليه السلام

۴۹ درباره مرکز

مشخصات کتاب

مکتب وحی

سال اول / سال اول / آذر 86

www.maktabvahy.com

آن چه در این شماره می خوانید:

سلسله مباحث تحقیقی در « عقاید وهابیت »

نکاتی چند درباره اهل بیت علیهم السلام

مولوی، شیعه یا سنی

اظهار نظر برخی مراجع درباره مولوی

امکان دیدار امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)

اشعاری در مدح ثامن الائمه (علیه السلام)

خیراندیش دیجیتالی: کانون فرهنگی اندیشه اصفهان

ویراستار کتاب: فاطمه کدخدایی

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

یازدهم ذیقعدہ، سالروز میلاد مسعود

حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء

فرخنده باد

ای همه هستی ز تو پیدا شده *** خاک ضعیف از تو توانا شده

زیر نشین علمت کاینات *** ما به تو قائم چو تو قائم به ذات

آن چه تغیر نپذیرد تویی *** وانکه نمر دست و نمی رد تویی

ما همه فانی و بقا بس تو راست *** ملک تعالی و تقدس تو راست

خاک، به فرمان تو دارد سکون *** قبه خضرا، تو کنی بی ستون

جز تو فلک را خم چو گان که داد *** دیک جسد را نمک جان که داد

ص: 2

سلسله مباحث تحقیقی در « عقاید و هابیت » / آیت الله سیّد جعفر سیّدان...2

معرفی سایت / معرفی نرم افزار...5

مباحثی کوتاه پیرامون اهل کتاب / حجت الاسلام استاد مردانی...6

نظر برخی از مراجع تقلید و بزرگان درباره مولوی...9

مصاحبه با آیت الله زنجانی پیرامون مولوی...10

مولوی، شیعه یا سنی / آیت الله سیّد جواد مدرسی یزدی...11

امکان دیدار امام زمان - عجل الله تعالی فرجه - در عصر غیبت / جعفر فاضل...13

معرفی کتاب...18

مناجات / مناسب های ماه ذیقعد...19

شرح حال ثامن الائمه علیه السلام...20

نشانی : مشهد مقدس - خ آزادی - پشت باغ نادری - ک سالاری - پ 86

URL:<http://www.maktabvahy.com>

تلفن تماس : 0511 - 2220903

اسلام آخرین دین الهی است که از هر جهت جامع و کامل است و محتوای بلند آن، جان های تشنه را سیراب می کند و عمل به دستوراتش انسان را مقرب درگاه احدیت می سازد.

رسول اکرم بخاطر استدامه هدایت بشر، مردم را به رجوع به قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت سفارش نمودند و فرمودند مادامی که به این دو تمسک بجویند گمراه نمی شوید. ولی مع الاسف بعضی به جای رجوع به قرآن و اهل بیت، به سراغ افکار بشری رفته و قرآن و روایات را با آن مبانی، توجیه و تفسیر کردند و چنین پنداشتند که متون وحی ناتوان از بیان مطالب خود است و نیازمند به دیگران است.

این جریان باعث ورود افکار بشری به حوزه معارف برحق الهی شده است. بر دانشمندان مکتب اهل بیت است که مردم را از این خطر آگاه ساخته و با استناد به مدارک وحی سره را از ناسره تمیز داده و از کیان دین و معارف الهی حفاظت کنند.

از طرفی فعالیت وسیع صوفیه و نیز فرقه های وهابی و بابی و حتی شیطان پرستان خطر دیگری است که جامعه به خصوص جوانان ما را تهدید می کند. حال چه باید کرد؟ آیا ما در این مورد تکلیفی نداریم؟

مجله مکتب وحی تلاشی است اندک و قدمی است کوچک برای احیای معارف الهی و ابطال عقاید انحرافی. ما تلاش می کنیم که با استناد به متون وحی، حق را از باطل جدا ساخته و معارف الهی را از عقاید منحرف پاک سازیم و از همه اندیشمندان و دلسوزان، تقاضا داریم که ما را در این مهم یاری سازند.

شما می توانید با ارسال مقاله و انعکاس نظریات خود، ما را در این رسالت کمک کنید. ضمناً از انتقاد و پیشنهاد شما با کمال میل، استقبال می کنیم.

سردبیر / جعفر فاضل

آیت الله سید جعفر سیدان

مباحث این نوشتار توسط استاد آیت الله سیدان، برای جمعی از طلاب حوزه علمیه خراسان در سال 1350 هجری شمسی مطرح گردیده است که پس از قدری ویرایش در اختیار شما علاقمندان قرار می گیرد.

پیش گفتار

هر یک از فرق اسلامی در اصول دین مباحثی را مطرح می کنند. فرقه وهابیت - که مؤسس آن محمد بن عبد الوهاب و بذرافشان آن أحمد بن تیمیمه است - در مباحث توحید مدعی است که آن ها موحد حقیقی - اند و اینان با اعتقاداتشان جمیع مسلمانان را مخالفت می کنند و تمام آن ها را مشرک می دانند و در حقیقت

این فرقه نسبت به توحید و خدای باری تعالی نسبت - های ناشایستی را روا می دارند (سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ).

آن ها می گویند: برای خداوند جهت فوق و استواء علی العرش، نزول قرب مجیی، عینین، ید یمنی، ید شمال، وجه، اصابع، کف بدون تأویل است. گرچه آن ها را به معنای وجه و ید و عین انسانی نمی دانند، ولی بدون تأویل، این کلمات را به معنای حقیقی خود به

خداوند متعال نسبت می دهند. (1)

آن ها می گویند: طلب شفاعت از انبیاء و صلحاء و قسم به حق آن ها و استغاثه به آن ها و توسل به آن ها مانند جملات «یا رَسُولَ الله أَتَوَسَّلُ بِكَ إِلَى الله» و صلوات و دعا نزد قبور و تبرک به قبور و تعظیم قبور و نذر برای انبیاء و صلحاء و ذبح برای آن ها و تزئین قبور و تعمیر و بنای قبه بر قبور، شرک و کفر است و کسانی که چنین اعمالی داشته باشند همانند بن پرستان مشرک و مهذور الدّم هستند. (2)

آن ها می گویند: انبیاء و صلحا فوت شده اند و هیچ گونه احترامی ندارند. بعضی از اتباع و نزدیکان محمد بن عبد الوهاب نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله می گفتند: «عصای هذه، خیر من محمد» (عصای من از پیامبر فوت شده بهتر است) زیرا با عصای خود می توانم ماری را بکشم ولی پیامبر که مُرد دیگر مُرده است و کاری از او ساخته نیست. (3)

آنان می گویند: توحید بر دو قسم است:

1- توحید در ربوبیت

2- توحید در عبادت

ص: 2

الاصلاحيه و ثناء العلماء عليه، احمد بن حجر بن محمد آل ابوطامى، ص 32 و 35، فتح المجيد شرح كتاب التوحيد، ص 460، كلام ابن قيم را نیز آورده باب 51، باب 56 ص 470.

2- كشف الارتياح، المقدمة الثالثة، الباب الاول، اعتقاد الوهابين في النبي صلى الله عليه وآله ص 115 بنقل از هديه السنيه ص 230

3- كشف الارتياح، المقدمة الثالثة، الباب الاول، اعتقاد الوهابين في النبي صلى الله عليه وآله ص 115 بنقل از هديه السنيه ص 230.

و توحید اولی بدون توحید دومی نفع ندارد. مشرکین قریش به توحید اول معتقد بودند ولی چون به معنای دوم موحد نبودند توحیدشان برای آنان نافع نبود (... کذلک المسلمون لا ینفعهم الاقرار بتوحید الربوبیة لعبادتهم الانبیاء و الصالحین و قبور هم بنفس الاشیاء...) (1)

آنان می گویند: کفر دو نوع است:

1- کفر مطلق

2- کفر مقید

کفر مطلق، انکار جمیع ما جاء به الرسول است و کفر مقید، انکار بعضی از ما جاء به الرسول می باشد. حتی بعضی از علماء، کسی را که فرعی از از فروع إجماعی را انکار کند، کافر دانسته اند! (بنابراین، کفر مسلمین امروزی مسلم است). (2)

آنان می گویند: شرک بر دو قسم است:

1- شرک اکبر

2- شرک اصغر؛ توسل و طلب شفاعت و تعظیم

غیر خدا شرک اکبر است!! (3)

عبادت در لغت و اصطلاح

قبل از ورود به مباحث مربوطه، شناخت معنای عبادت و شرک ضروری است.

« عبادة »، در لغت به معنای تذلل و خضوع آمده است و راهی را که با رفتن هموار شده، « طریق معبد » گویند، یعنی مذل (4).

ولی در متون دینی (کتاب و سنت)، به معنای مطلق تذلل و خضوع نیست؛ بلکه تذلل و خضوع خاصی مراد است که در فارسی، « پرستش » و در استعمالات عربی « تأله » (خداگیری) نامیده می شود. همانند صلوه و زکوه و صوم و حج که در اصل به معنای دعاء پاکی و امساک و قصد آمده است و در متون دینی ما به مناسبت همان معانی لغوی، برای دعای مخصوص و پاکی مخصوص و امساک مخصوص و قصد مخصوص استعمال شده است. بنابراین برای این عبارت، معانی خاصی است که اگر در موارد استعمال قرینه بر هر یک بود جای ابهامی نخواهد ماند و الاً مجمل خواهد بود.

شرک در لغت و اصطلاح

« شرک » در لغت، اسم برای اعتقاد تعدد آلهه است و مشرک کسی است که برای خدا شریک قرار بدهد (5) و غیر خدای تعالی را (در حالی که از خود

1- کشف الارتیاب، المقدمه الثالثه، الباب الاول اعتقاد هم فی عموم المسلمین، ص 116 و 160

2- کشف الارتیاب، المقدمه الثالثه، الباب الثاني في ذكر معتقدات دیگرى الوهابیه، ص 149 بنقل از آلوسی در تاریخ نجد.

3- فتح المجید شرح کتاب التوحید، عبد الرحمن ابن حسن آل الشیخ آیہ الاسراء (آیه 57 سوره اسراء) (بین فیها الرّد علی المشرکین الذین یدعون الصالحین فیها بیان أن هذا هو الشرك الأكبر) ص 102 (باب تفسیر التوحید و شهاده أن لا اله الا الله) و کشف الارتیاب ص 106، سطر آخر.

4- در مفردات گویند: عبودیت اظهار تذلل و عبادت غایت تذلل است و از عبودیت ابلغ می باشد. در مجمع البحرین فرموده: (العباده هي غايه الخضوع والتذلل) و راهی را که با رفتن هموار شده گویند: (طريق معبد) برده را به واسطه ذلت و انقیادش عبد گویند. در صحاح گفته (اصل العبودیه الخضوع والتذلل .. و العباده الطاعه) عبارت قاموس چنین است (العبودیه) و العبوده و العباده: الطاعه) در اقرب الموارد آمده (العباده: و نهايه التعظيم لله تعالى). معنای جامع این کلمه همان تذلل و اطاعت است مثل (يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ) مریم / 44، پدرم شیطان را اطاعت مکن. (وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ) مائده / 60، یعنی طغیانگر را اطاعت کرد. درباره خداوند دو جور عبادت داریم: یکی اطاعت از فرامین او ... دیگرى تذلل است توأم با تقدیس یعنی بنده نهایت خضوع و ذلت را در برابر حق اظهار می دارد و در عین حال او را از تمام نقائص پاک و بتمام کمالات دارا می داند. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، ج 4

5- وفي المعجم العربي الحديث (لاروس) (الشُّرك: الاسم من شَرِكُو أَشْرَكَ - : المشارِك: الاعتقاد بتعدد الالهة : النصيب ج اشراك ...، ص 707 وفي اقرب الموارد (أَشْرَكَ بِاللَّهِ : جعل له شريكاً فهو مشرك ومشرِكٌ و الاسم الشرك و - النعل : جعل لها شركاً و - فلانا فى امره: جعله شريكاً له فيه... قاموس قرآن - شرك (بكسر شين) اسم است يعنى عمل شرك چنان که در صحاح و قاموس و اقرب آمده است و نیز بمعنی شریک و نصیب آمده و آن را در آیه (أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ ...) فاطر / 40، احقاف / 4 نصیب و بهره گفته اند. (يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) لقمان / 13، یعنی شرک ظلم بزرگی است مشرک کسی است که برای خدا شریک قرار بدهد چنین شخصی قابل آمرزش نیست مگر آن که در دنیا توبه کند (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ) نساء 48 و 116

استقلال داشته باشد) موثر و قدرتمند در انجام امور بدانند.

شرک اقسام متعددی دارد

1. شرک در خلقت: اعتقاد به مساوات با خدای در ذات و صفات مانند اعتقاد جمعی به ألوهیت حضرت عیسی بن مریم و امثال آن (و یا حلول خداوند متعال در موجودی).

2. شرک در تدبیر عالم: اعتقاد به دو مبدء مستقل برای عالم هم چون نور ظلمت.

3. شرک در عبادت: پرستش غیر خدا مانند پرستیدن بت خورشید، انسان و امثال آن...

این سه قسم را، شرک جلی نیز می گویند.

4. شرک خفی: غیر از خدا را نیز در کارها مراعات بکند و یا انگیزه غیر الهی در عمل شرعی عبادی داشته باشد.

استدلال وهابیت

وهابی ها می گویند: آن چه قبلاً از عقاید مسلمین ذکر شد همه اش شرک است؛ زیرا عبادت به معنای تذلل و کوچکی کردن است و عبادت و تذلل برای غیر خدا شرک است. پس خواندن انبیاء و اولیاء فوت شده و درخواست حوائج از آن ها و تعظیم قبور آن ها و بقیه اموری که گذشت، شرک خواهد بود. (1)

جواب اجمالی از استدلال وهابیون

مطلق تذلل و کوچکی کردن شرک نیست و الا لازم می آید تذلل و کوچکی نزد پدر و مادر و استاد و... و احترام کردن عقلاء یکدیگر را، شرک باشد و حال آن که این امور در قرآن کریم، احادیث ترغیب و تشویق و نزد بزرگان هم پسندیده است. بنابراین هرگونه تواضع و احترامی عبادت نیست، بلکه تواضع و کوچکی کردن برای کسی به جهت ألوهیت و این که او مستقلاً در امور مؤثر است عبادت می باشد و این عبادت منحصر به باری تعالی است.

1- قوله تعالی: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ) (2)

2- قوله تعالی: (وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا) (3)

3- في الرسالة الحقوق الامام الله جاد عليه السلام: (وَأَمَّا حَقُّ الْكَبِيرِ فَإِنَّ حَقَّهُ تَوْفِيرُ سَيِّئِهِ وَاجْتِلَالُ إِسْلَامِهِ إِذَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْفَضْلِ فِي الْأَسْلَامِ بِتَقْدِيمِهِ فِيهِ وَتَرْكُ مُقَابَلَتِهِ عِنْدَ الْخِصَامِ وَلَا تَسْبِقُهُ إِلَى طَرِيقٍ وَلَا تَوَمُّهُ فِي طَرِيقٍ وَلَا تَسْتَجْهَلُهُ وَإِنْ جَهِلَ عَلَيْكَ تَحَمَّلْتَ وَأَكْرَمْتَهُ بِحَقِّ إِسْلَامِهِ مَعَ سَيِّئِهِ فَإِنَّمَا حَقُّ السَّنِّ بِقَدْرِ الْأَسْلَامِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) (4)

آن چه گفته شد اشکال کلی و اجمالی، مربوط به همه مباحث مذکور و نیز جوابی کلی برای آنان بود و

1- في رسالته الاولى (انواع التوحيد) من مجموعه التوحيد: « وأهل زمانن هذا يشركون فى الشّدّه وفى الرخاء كذلك والله أعلم ... فان قيل: فما أنواع العباده التى لا تصلح الا لله؟ قلت: من أنواعها الدعاء والاستعانه الاستغاثه وذبح القربان والنذر والخوف والرجاء والتوكل والانابه والمحبه والخشيه والرغبه والرهبه والتأله والركوع والسجود والخشوع والتذلل والتعظيم الذى هو من خصائص الالهيه ودليل الدعاء... ص 22 و 23

2- المائده/54

3- الاسراء/24

4- تحف العقول، تحقيق على اكبر غفارى، موسسه النشر الاسلامى، صفحه 270 وبحار الانوار، كتاب العشره، 9/71

اکنون به بررسی مفصل نسبت به هر یک از این مباحث می پردازیم.

یکی از مباحث مورد نظر، موضوع توسل است و چون بحث توسل بیشتر مورد ابتلاء است، مقدم بر بحث های دیگر مطرح می گردد.

توسل:

معنای توسل:

توسل یعنی طلب وسیله نمودن برای رسیدن به مطلوب و مقصود. (1) توسل مورد بحث، وسیله قرار دادن انبیاء و اولیاء است برای رسیدن به حوائج یا رفع ضرر و یا جلب منفعت در امور دنیوی یا اخروی.

اقسام توسل

توسل به انبیاء و اولیاء را به هشت قسم می توان تقسیم کرد:

1. خداوند را به حق انبیاء و اولیاء خواندن، بدون خطاب به آن ها در زمان حیات و زندگی دنیوی آنان.
2. خداوند را به حق انبیاء و اولیاء خواندن، بدون خطاب به آن ها پس از فوت و در زندگی اخروی آنان.
3. خطاب به انبیاء و اولیاء خدا و درخواست دعا کردن در زمان حیات آنان.
4. خطاب به انبیاء و اولیاء خدا و درخواست دعا کردن در زمان پس از فوت آنان.
- 5 و 6. خطاب به انبیاء و اولیاء و درخواست حوائج از آنان، با اعتقاد به این که ایشان در انجام امور و حوائج مؤمنین استقلال دارند (و هر کمال و قدرتی که دارند ذاتاً از خودشان می باشد) در زمان حیات آنان یا پس از فوت آنان.
- 7 و 8. خطاب به انبیاء و اولیاء و درخواست حوائج از آنان، با اعتقاد به این که ایشان در انجام امور و حوائج مؤمنین استقلال ندارند (و هر کمال و قدرتی از جانب خدا و به اذن خداست) در زمان حیات آنان و یا پس از فوت آنان.

بررسی اقوال هشت گانه

به طور کلی در ادامه بحث بیان می شود که توسل به معنای پنجم و ششم، باطل و شرک است و بقیه اقسام، صحیح و بلا اشکال است.

ادامه دارد ...

عکس

□

عکس

□

1- توسل (مصدر) به وسیله چیزی به کسی نزدیکی جستن، وسیله قرار دادن، دست به دامن شدن

آن چه در این شماره و شماره های بعدی در باب اهل کتاب می خوانیم، تقریرات درس استاد محمد مردانی است که در تابستان 86، در موسسه مکتب وحی مطرح شده است.

1. اهل کتاب در قرآن:

آیاتی که در قرآن، نام اهل کتاب در آن برده شده است، عبارتست از سوره بقره آیه 62، سوره مائده آیه 69 و سوره حج آیه 17.

در این آیات از اهل کتاب به یهود، نصاری، مجوس، صابئین نام برده شده است.

در این که آیا مجوس همان زردشت است یا خیر، اختلاف می باشد ولی اکثر بزرگان می گویند همان زردشت است.

2. اهل کتاب در فقه:

بحثی بین فقهای عظام مطرح است که آیا اهل کتاب پاک هستند یا نجس، که دوفتوا وجود دارد :

الف) عده ای می فرمایند نجس هستند زیرا با ظهور اسلام دیگر دلیلی نداشت که آن ها به اهل کتاب بودنشان باقی بمانند و باید مسلمان می شدند. علماء و فقها از دوران قدیم تا دوره مرحوم آیت الله حکیم بر این استدلال، آن ها را نجس می دانستند.

ب) عده ای از فقها همانند مرحوم آیت الله حکیم و مرحوم آیت الله خویی و شاگردانشان می فرمایند اهل کتاب پاک هستند: به عنوان این که نجس دانستن آن ها جنبه سیاسی دارد تا مسلمانان با آن ها رابطه برقرار نکنند، عقایدشان بر مسلمین تأثیر منفی نگذارد. به نظر می رسد اولین کسی اهل کتاب را پاک دانست، مرحوم آیت الله حکیم بود. آیت الله خویی و شاگردانشان نیز آنان را پاک دانسته و قائل بودند که اهل کتاب نجاست ذاتی ندارند.

3. نظر به فتاوی چند تن از مراجع:

* مرحوم کوکبی تبریزی در مسأله 128 رساله شان می فرمایند: در عین این که اهل کتاب از کفار هستند ولی نجاست آن ها ذاتی نیست، بلکه عرضی است.

* آیت الله سیستانی می فرمایند: بنابر مشهور نجس اند ولی حکم به طهارت آن ها دور نیست، اگر چه احتیاط بهتر است.

* آیت الله شیخ جواد تبریزی در مسأله 107 رساله عملیه می فرمایند: اهل کتاب (یهود، نصاری و مجوس) بنابر مشهور نجس و این قول موافق احتیاط است و لکن بنابر اظهر پاکند.

* آیت الله حسین نوری همدانی مسأله 106 می فرمایند: ... ذاتاً پاکند.

* آیت الله فاضل مسأله 114 می فرمایند: ... ولی اهل کتاب پاکند.

* آیت الله خامنه ای در رساله عربی می فرمایند: یهود، نصاری و زردشتی ها پاکند.

* آیت الله مکارم در حاشیه بر عروۃ الوثقی: اهل کتاب پاکند.

* آیت الله وحید خراسانی و آیت الله موسوی اردبیلی می فرمایند: پاکند.

ص: 6

آیت الله بهجت و آیت الله صافی می فرمایند نجس اند. مقصود از نقل فتاوی فوق این بود که بدانیم عده ای از علمای معاصر، یهود و نصاری را پاک می دانند و بعضی نیز مجوس و یا زردشت را هم اضافه کرده اند.

4. بحث در اصالت یهودیت و نصرانیت از نظر اسلام

در این که حضرت عیسی و حضرت موسی علی نبینا و آله و علیهما السّلام از انبیاء الهی می باشند شکی نیست و این که تورات و انجیل هم کتب ایشان بوده است اسلام قبول دارد و در قرآن هم تأیید شده است.

حال صحبت در این است که آیا این تورات در دست یهود و انجیل مسیحیت کتاب های اصلی هستند و متعلق به آن دو پیامبر بزرگوار است یا خیر؟ ما قائلیم این کتب به عنوان تورات و انجیل اصلی نیستند و اصالت و حیانی ندارند و کتب آسمانی نمی باشند. (1)

5. آیا آیات ذکر شده در تورات موجود وحی است؟!

در ابتدا سؤالی از یهودی ها و مسیحی ها داریم، چون معتقدند این تورات بر حضرت موسی (علیه السلام) نازل شده است (و یا حداقل همه متفق القول می گویند: اگر هیچ قسمت از تورات بر حضرت موسی (علیه السلام) نازل نشده باشد، اسفار خمسه بطور قطعی وحی است و بر او نازل شده است.)

در تورات سفر تثئیه باب 34 آیات 5 تا 12 دارد (2): « پس موسی بنده خداوند در آن جا به زمین موآب بر حسب قول خداوند مُرد و او را در زمین موآب در مقابل بیت فعور در درّه دفن کرد، و احدی قبر او را تا امروز ندانسته است و موسی چون وفات یافت 120 سال داشت و نه چشمش تار، و نه قوتش کم شده بود و بنی اسرائیل برای موسی در عربات موآب 30 روز ماتم گرفتند، پس روزهای ماتم و نوحه گری برای موسی سپری گشت و یوشع بن نون که از روح حکمت مملو بود، چون که موسی دست های خود را بر او نهاده بود، و بنی اسرائیل او را اطاعت نمودند و بر حسب آن چه خداوند به موسی امر فرموده عمل کردند و نبی ای مثل موسی تا به حال در اسرائیل بر نخواسته است که خداوند او را روبرو شناخته باشد »

سؤال: آیا به واقع عقل سلیم قبول می کند که این آیات بر موسی نازل شده باشد؟ یعنی بر حضرت موسی (علیه السلام) نازل شد که موسی مرد، او را دفن کردند، بر او عزاداری کردند و....؟

و در جای دیگر مثلاً: فصل 24 سفر خروج آیه 1 تا 12 می گوید:

«خدا به موسی گفت: به نزد من به کوه بالا بیا»

و در سفر خروج باب 19 آیه 21 می نویسد:

«خداوند بر کوه سینا بر قله کوه نازل شد و خدا موسی را به قله کوه خواند و موسی بالا رفت و...»

ظاهر این جملات نشان می دهد که این کتاب، کتاب تاریخ است که عده ای یا کسی نشسته و نوشته اند که موسی چنین کرد و چنان کرد، و البته اگر بگوییم این را دیگران نوشته اند هیچ اشکال ندارد و همه قبول داریم که به نوعی کتاب تاریخ است. به هر

1- توراتی که الان موجود است به همراه انجیل در یک مجموعه تحت عنوان عهدین چاپ شده است که شامل 39 کتاب از یهود و 27 کتاب از مسیحیت است و در مجموع شامل 66 کتاب است. و علت این که آن را مسیحیت چاپ کرده این است که در انجیل حتی در باب 5 آیه 17 و 18 دارد: « تصور می کنید که من از بهر ابطال تورات و رسائل انبیاء آمده ام، خیر از جهت ابطال نه، بلکه به جهت تکمیل آمده ام و به شما راست می گویم و برای آن که آسمان و زمین زایل نشود یک مهره یا یک نقطه از شریعت به هیچ وجه زایل نخواهد گشت تا آن که همه آن کامل شود» و نیز در انجیل لوقا باب شانزدهم عدد 17 می گوید: « و آسان تر است آسمان و زمین را زایل شدن از جا تا آن که نقطه ای از شریعت زائل شود. » لذا طبق این نوشته، مسیحیون معتقد به تورات هستند و از همین جهت تورات و انجیل را با هم چاپ می کنند.

2- از تورات و انجیل هایی که ما داریم و به فارسی ترجمه شده است صفحه 330 و 331

حال در آینده گفته خواهد شد که این تورات اصالت ندارد و از بین رفته و عده ای آن را نوشته اند. و باز در حملات بخت النصر این تورات از بین رفته و چیزی نمانده است. وقتی در دوران حضرت سلیمان (علیه السلام) اصلاً توراتی وجود نداشته است و آن صندوق عهد را که حضرت سلیمان می گشایند، فقط دو لوح سنگی از آن بیرون می آید که ده جمله بر آن نوشته شده است و این 10 جمله را احکام عشره و یا ناموس می گویند. (که ان شاء الله به طور مفصل به توضیح آن خواهیم پرداخت)

6. چند انجیل به حضرت عیسی علیه السلام نازل شده است؟!

در حال حاضر 4 انجیل به اضافه اضافاتش که روی هم رفته 27 کتاب است در یک مجموعه به عنوان عهد جدید جمع آوری شده است و این در حالی است که خود مسیحیت می نویسد: اناجیل فراوان بوده اند (76، 102، 106، 160 انجیل هم گفته شده است.)

و این ها آنقدر زیاد بوده اند که مسیحیت حیران مانده بود، لذا در زمان کنستانتین اول در نیه در قرن چهارم بعد از میلاد مسیح مجلسی تشکیل داده شد و تمام اناجیل را دور ریختند و از میان همه این چهار انجیل (متی، لوقا، مرقوس، یوحنا) را انتخاب کردند.

سؤال:

1. در میان این چهار انجیل با اختلافات فراوان که نمی توان بین همه جمع کرد، کدامیک از حضرت عیسی (علیه السلام) است؟ (1)

2. چرا این انجیل ها به اسم حضرت عیسی (علیه السلام) نیست؟

3. علت چه بوده که از میان تمام اناجیل این چهار تا را انتخاب کرده اند؟

نتیجه این که:

1. یک انجیل بر عیسی نازل شده است که مسیحیت آن را ندارد!

2. کتابی که به عنوان وحی الهی بتوان به آن استناد کرد، باید از زبان شخص معصوم و منصوب از ناحیه خدا باشد، در حالی که در این انجیل ها اشخاص نا معلوم مطالبی را نوشته اند و حال آن که نمی دانیم چگونه افرادی بوده اند؟!

3. دیگر این که انجیل و تورات به زبان عبری بوده است و الان تورات و انجیل به زبان عبری وجود ندارد و ترجمه های مختلف این کتب، معانی متفاوتی می رسانند. بطور مثال در ترجمه فارسی انجیل همه جا می گوید: «من به نزد پدر می روم...» و از این قبیل جملات که همه جا نام پدر آورده شده است ولی در ترجمه عربی کلمه آب آمده است که می دانیم آب به معنای پدر با آب خیلی فرق دارد و حتی مستر هاکس آمریکائی در کتاب خودش که قاموس کتاب مقدس است در صفحه 2 تا 5 نوشته است که آب معادل با خالق است (هر چند قبلاًش به پدر ترجمه کرده است) و در اصل بحث پدر به معنای آب در اناجیل عربی وجود ندارد و همه آب است. و این ترجمه ها همه قابل اشکال اند!

4. این کتب موجود، و انجیل های مطرح بیشتر کتب تاریخی به نظر می رسند نه وحی آسمانی و الهی، هر چند در نقل تاریخ هم در آنان اشتباهات فاحشی می باشد که ما قبول نداریم به طور مثال می گوید: پیامبر با دختر خود و یا عروس خود زنا کرده (نعوذ بالله) و نسل پیامبران بعدی را به این زنا زاده ها می رسانند، یا پیغمبری لخت بوده و عورتش پیدا شده و شخصی آمده و روی آن را پوشانده و امثال این

مطالبی که حتی به یک انسان عادی هم نمی توان نسبت داد! پس چگونه به پیامبران الهی نسبت دهیم! و چگونه چنین کتاب هایی را وحی آسمانی بدانیم!

نتیجه بحث این که:

« هر چند دین یهود و نصاری اصالت دارد، ولی کتاب فعلیشان اصالت ندارد.»

ادامه دارد ...

ص: 8

1- در یک انجیل عیسی را خدا می داند، در دیگری پسر خدا، در انجیل بعدی پسر یوسف نجّار و امثال این ها زیاد است. و بطور اصولی اگر قرار بود یکی باشد پس چرا چهار انجیل وجود دارد و اگر یکی را صحیح بدانیم این سؤال ایجاد می شود که چرا دیگری صحیح نباشد؟!

انتقاد آیات عظام صافی و نوری همدانی از برگزاری کنگره بزرگداشت مولوی

آیت الله صافی گلپایگانی برگزاری مراسم بزرگداشت مولوی در تهران و دیگر شهرهای کشور را محکوم کرد.

به گزارش خبرگزاری فارس، آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی امروز در دیدار برگزار کنندگان کنگره علامه بلاغی گفت: افرادی که کنگره بزرگداشت مولوی را در ایران برگزار کرده اند و آن حرف ها را بیان نمودند، باید از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خجالت بکشند.

وی ضمن محکوم کردن برگزاری این کنگره ادامه داد: بنده به شدت کنگره مولوی را محکوم کرده و مخالف برگزاری آن بودم.

این مرجع تقلید افزود: پول هایی که در این مراسم هزینه شد، باید در مراسم های تبیین شخصیت های علمی و دینی هزینه می گردید.

آیت الله صافی گلپایگانی در بخش دیگری از سخنان خود به برگزاری کنگره علامه بلاغی که اواخر بهمن ماه در قم برگزار می شود، اشاره کرد و گفت: برگزاری این کنگره بسیار با اهمیت بوده و موجب معرفی شخصیت این عالم به جوانان حوزویان می گردد.

وی در خصوص شخصیت علامه بلاغی گفت: ایشان فردی بزرگ در تمام عرصه ها بود و در تمام عمر پربرکتش به دفاع از اسلام پرداخت. استاد حوزه علمیه قم اضافه کرد: جامعیت عقلی ایشان به گونه ای بود که در زمان زندگیشان مردم فریب خورده ایران را که اسیر فرهنگ غرب شده بودند، نجات داد.

وی افزود: علامه بلاغی در رشته های تفسیر و فقه جز افراد تراز اول زمان بودند که کتب و آثار ایشان نمونه بارز این مطلب است.

آیت الله صافی گلپایگانی با بیان این که افرادی مانند علامه بلاغی باید الگوی ما قرار گیرند گفت: ایشان هیچ گاه به دنبال مسائل مادی نبوده و همواره با اخلاق و توجه به خدا به مسائل علمی و دینی می پرداخت.

وی گفت: علامه بلاغی جز افتخارات اسلام و ایران است و باید مراسم بزرگداشت ایشان و معرفی وی به نسل سوم جامعه به صورت باشکوه انجام شود.

عکس

□

ایسکانیوز: آیت الله العظمی نوری همدانی گفت: کتاب شعر مولوی از نظر ادب و تمثیل قابل استفاده است، ولی در این کتاب انحرافات بسیاری وجود دارد که با اصول و عقاید ما همخوانی ندارد و سبب منحرف شدن جامعه می شود.

معظم له در دیدار مسئولین هماهنگ کننده سازمان تبلیغات سراسر کشور با انتقاد از برگزاری مراسم بزرگداشت مولوی گفت: مولوی بینش درستی نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) نداشت و برخی از آثار او از اندیشه های انحرافی سرچشمه گرفته است و کلمه مولا را در روایت من کنت مولا فهدا علی مولا به معنای دوست می گیرد در حالی که در تفکر شیعی به معنای سرپرست و زعامت جامعه است. وی افزود: مراسمی که برای مولوی در چند روز اخیر بر پا شد، برای پیامبر و ائمه اطهار (علیهم السلام) بر پا نمی شود.

عکس

مصاحبه با آیت الله سید عزالدین زنجانی در مورد مولوی

تاریخ: 1386/8/22

با توجه به این موضوع که امسال به عنوان سال جلال الدین بلخی معروف به مولوی نام گذاری شده و تبلیغات بسیاری از افکار و عقائد این شخصیت می شود خواستیم نظر جنابعالی را در مورد افکار و عقائد مولوی بدانیم و نظر شما را به صورت مکتوب در دسترس علاقه مندان قرار دهیم؟

در این که ایشان [مولوی] اعتقاد به اهل بیت علیهم السلام ندارند و مطالبی بسیار بسیار بد و زننده دارند، حرفی نیست.

مشرک ایشان سنی است و عایشه را که در مقابل حجت عصر امیرالمؤمنین (علیه السلام) لشکرکشی کرد و جنگ جمل را به راه انداخت و دشمن مولای متقیان بود را خاتون پاک معرفی می کند.

بدبختی مولوی این است که ابوطالب (علیه السلام) را مشرک می داند. بدبخت بیچاره می گوید که ابوطالب (علیه السلام) در جهنم کفش آهنی از آتش دارد. در حالی که حضرت ابوطالب (علیه السلام) معصومند؛ کما این که در زیارت ششم امیرالمؤمنین (علیه السلام) می خوانیم: (أَشْهَدُ أَنَّكَ طَاهِرٌ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ مِنْ طُحْرٍ طَاهِرٍ مُطَهَّرٍ). بلکه این عبارت به نظر من بالاتر از عصمت را می رساند.

حضرت ابوطالب (علیه السلام) چه خدماتی که به رسول الله (صلی الله علیه و آله) نکردند تا مادامی که زنده بودند کسی جرأت جسارت به رسول الله (صلی الله علیه و آله) را نداشت.

اما در این که مولوی معلومات زیاد داشته حرفی نیست و منافات ندارد که مولوی علی رغم عقائد نادرستش، حرف های خوبی هم داشته باشد، حرف هایی که عالم پسند باشد.

اگر ما حرف های خوب او را انکار کنیم به او صدمه نمی خورد، به ما صدمه می خورد چون این حرف ها در تمام دنیا روشن است و جای انکار ندارد و اشکالی در گفتن حرف های خوبش نیست، چنان چه در روایات هم آمده است.

[سپس معظم له به حالت شوخی فرمودند:] مولوی حرف های خوبی دارد، کما این که چرچیل هم حرف های بسیار خوبی داشت و لابد بوش هم حرف های خوبی دارد.

متن کامل مصاحبه ایشان در مؤسسه مکتب وحی موجود است.

عکس

□

ص: 10

* مولوی شیعه یا سنی؟! (1)

آیت الله سید جواد مدرسی یزدی

مولوی با این که از گروه صوفیه است (و آن ها بیشتر از دیگران مدعی علاقه به اهل بیت هستند) در اشعار و آثار خود نشان داده که از فیض ارتباط با اهل بیت (علیهم السلام) محروم بوده، و در این زمینه حتی از بعضی اقران صوفی مشرب خود نیز عقب تر مانده است. تا آن جا که دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) چون معاویه را مشمول الطاف صوفیانه خود قرار داده و برای آن ها انواع کرامت ها تراشیده است. در حالی که مثلاً سنایی یعنی همان شخصی که مولوی شدیداً به او علاقه مند و اشعارش مورد توجه وی است در مورد معاویه چنین می گوید:

داستان پسر هند مگر نشنیدی *** که از او و سه کس او به پیمبر چه رسید

مواردی که در متن آمده (2) برای اثبات تسنن مولوی کافی است. ولی برای روشن ترشدن مطلب و بستن راه هرگونه بهانه و عذر، نکات دیگری به اجمال اضافه می شود:

الف - پدر مولوی، بهاء ولد، که اولین استاد و مربی وی است سنی حنفی صوفی بوده است (رجوع شود به معارف بهاء ولد و کتب تراجم)

ب - اساتید دیگر مولوی که عمدتاً در دمشق و حلب یعنی محل تحصیل مولوی سکونت داشته اند، از عامه بوده اند. (3)

ج - پیر و مراد معشوق مولوی یعنی شمس تبریزی شیعه و امامی نبوده و ارتباطی با مکتب تشیع نداشته است. (4)

د - مصادر و منابعی که شرح حال مولوی را نوشته و نزدیک به عصر وی بوده اند ، مولوی را فقیه حنفی معرفی کرده و نام او را در طبقات و تراجم حنفی ها آورده اند. (5)

ه - - مریدان و شاگردان و فرزند محبوب مولوی (سلطان ولد) نیز سنی و نوعاً حنفی هستند و سخنان و اشعار آن ها (به خصوص سلطان ولد) کاملاً بر این مطلب گواهی می دهد، به عبارت دیگر تسنن و حنفی بودن (همچنین تصوف) میراث خانوادگی مولوی است و تا آن جا پیش رفته اند که سلطان ولد در زمان علامه حلّی و شیعه شدن سلطان خدابنده، فرزند خود را روانه سلطانیّه می کند تا از این مصیبت به خیال خود یعنی تشیع سلطان و تبعات آن جلوگیری کند. (6)

نمونه ها و نشانه های زیاد دیگری است که این پاورقی گنجایش آن را ندارد.

با وجود این همه دلایل و شواهد این ادعا که مولوی مثلاً شیعه است، مضحکه ای بیش نیست، و به اصطلاح اجتهاد در مقابل نص است. تنها رگ صوفی گری است که بعضی افراد را وادار می کند تا با پرده پوشی بر واقعیات، چنین سخنان بی اساس را اظهار کنند.

همین عامل باعث شده است که اشعار مجعول و غیرواقعی (در مدح اهل بیت علیهم السلام و تشیع) را به مولوی نسبت بدهند و

خصوصاً بعد از رخنه و نفوذ تصوف در شیعه (از قرن نهم و بالاخص در دوران صفویه) اشعاری به نفع وی جعل کنند، تا مگر مولوی (در رابطه با تشیع) اعاده حیثیت شود و او را با شیعه آشتی دهند.

کتاب تاریخ ادبیات ایران می نویسد: ... به مولوی غزل ها و اشعاری در عهد صفویه نسبت داده اند که دلالت بر تشیع او می کند و حال آن که او سنی و فقیه حنفی بود و پیداست که این اشعار، از مجعولات شیعه (صوفی) و مخصوصاً از

مخترعات صفوی است. (7)

از آن چه گفته شد روشن می شود که عنوان کردن تقیه برای توجیه روش مولوی نیز مضحکه دیگری است که سخنان و آثار مولوی آن را به شدت تکذیب می کند.

ص: 11

1- لازم به تذکر است: این متن از حاشیه کتاب «نقدی بر مثنوی» برداشت شده است.

2- منظور، متن کتاب «نقدی بر مثنوی» می باشد

3- رساله سپهسالار / ص 25 و کتب دیگر

4- مقالات شمس بهترین شاهد بر مطلب است

5- مانند کتاب الکواکب المصنیه

6- تنبیه الغافلین، ص 84 نقل از مناقب العارفین

7- ج 1/3، ص 469، تالیف ذبیح ا... صفا.

اگر واقعاً کسی شیعه و پیرو مذهب اهل بیت (علیهم السلام) باشد در عین حال در موقعیت و شرایط تقیه قرار بگیرد، افعال و سخنان وی متناسب با جو تقیه و در حد ضرورت شکل می گیرد، (و این برای کسانی که از بیرون شاهد آن هستند و به خصوص آیندگان ملموس و روشن خواهد بود)، نه این که چون کاسه داغ تر از آش معاویه را تا مقام اولیای الهی بالا ببرد و لباس کرامت بر او بپوشاند، یا سکوت و عجز عثمان از بیان خطبه (در نماز جمعه) را رندانه و با زیرکی، کرامت و فضیلت جا بزنند.

براستی چه ضرورت و دلیلی وجود داشت که تا این حد در ستایش افراد مذکور پیش برود و درباره اشخاصی چون معاویه و عثمان سخنانی بگوید و ابتکاری به خرج بدهد که شاید هیچ عالم سنی قبل از او به زبان نیاورده باشد. آیا کتاب هایی چون حلیه الاولیاء، طبقات شعرانی و حتی تذکره الاولیاء عطار که نام برخی از ائمه (علیهم السلام) و سخنان آنان را (هر چند کم) آورده اند خلاف تقیه عمل کرده اند؟ به قول یکی از بزرگان توجیه مذکور شبیه به داستان آن مرد است که در کمال زیبایی می رقصید و انواع حرکات را از خود بروز می داد. وقتی به او اعتراض کردند که چرا چنین عملی را انجام دادی، در مقام عذرخواهی بر آمد و گفت: مجبور بودم. به او گفتند: ای بدبخت اگر مجبور بودی پس چرا چنین خوش رقصیدی؟ کسی که از هنر رقاصی تو خبر نداشت.

ثانیاً: مولوی نشان داده که در مذهب و مرام خود چندان هم اهل نرمش و گذشت و اعمال تقیه نبوده است. افراط و اصرار مولوی بر سماع، علی رغم مخالفت های شدید فقها و حتی برخی صوفیان معاصر خود (چنان که در جای خود خواهد آمد، و همچنین پیروی بی چون و چرا نسبت به شمس تبریزی، با همه اعتراض ها و کشمکش ها که پیش آمد و نشان می دهد که مولوی در مسایل اصولی (به عقیده خود) اهل مماشات و تسامح و تقیه نبوده است.

ثالثاً: محیط قونیه و به طور کلی آسیای صغیر (روم) که مولوی در آن جا زندگی می کرده، به علل مختلف از جمله حضور عده کثیری از کفار (مسیحی، یهودی و ...) در میان مسلمانان، شیوع تصوف، سهل انگاری حکام سلجوقی درباره ادیان و مذاهب، ترکتازی مغول و ... محیطی بود که تا حدودی لاقید و کم تعصب به شمار می رفت، و انواع مذاهب و ادیان را در خود جای داده بود. (1)

در هر صورت جواب ناآگاهان یا متجاهلان، باید سخن فرزند مورد علاقه مولوی یعنی سلطان ولد را یادآوری کرد که در حق پدرش می گوید: حضرت پدرم از اول حال تا آخر که عمر (عمر وار) هرچه کرد برای خدا کرد. (2)

تصاویر زیر، به وضوح نشان می دهد مبانی شرعی در مکتب صوفیه رعایت نمی شود. زنان صوفی دست مُراد خود (آقای مردانی) را می بوسند و بالعکس !!!

عکس

□

ص: 12

1- مولانا جلال الدین ص 48

2- مناقب العارفین، ص 309

جعفر فاضل

چندی قبل در روزنامه جمهوری اسلامی مقاله ای تحت عنوان مدعیان دروغگویند چاپ گردید. نویسنده مقاله مدعی شده بود که هر مدعی زیارت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه - در عصر غیبت دروغگوست و بدین ترتیب بسیاری از کسانی که توفیق تشرف خدمت امام زمان یافته بودند را متهم به کذب نموده بود. درج این مقاله غیر کارشناسانه در روزنامه جمهوری اسلامی بدون ذکر نام نویسنده و بدون هیچ گونه تأییدی از ناحیه علما، باعث ایجاد شبهه در اذهان عمومی بخصوص جوانان گردید. برای دفع این شبهات مطالبی از این قرار تحریر گردید که تقدیم حضور شما می شود.

اما چرا بعضی گمان کرده اند که هر مدعی دروغگو است. ریشه سخن ایشان از چند فرض خارج نیست:

(الف) یا نگران این هستند که عده ای با ادعای دروغین با احساسات مردم و مقدسات مذهبی بازی کنند.

(ب) یا چون برای خودشان، دیدار، اتفاق نیفتاده است، باور نمی کنند، کسی به این توفیق نائل شده باشد.

(ج) یا مستند سخن ایشان، توقیع شریف است که در آن بیان شده است که هر مدعی مشاهده دروغگو است.

جواب هر یک از این سه فرض، از این قرار است:

جواب الف:

نباید برای مبارزه با مدعیان دروغین، اصل امکان رؤیت امام زمان را مورد انکار قرار داد. زیرا این امر، علاوه بر این که خلاف منطقی است، آثار زیان بار متعددی مثل تکذیب بزرگان علمای شیعه، در پی دارد.

بدیهی است که صحیح نیست مثلاً برای انکار مدعیان دروغین نبوت، اصل نبوت را تخریب نمود!

جواب ب:

این که امری برای ما حاصل نشده و یا ما به آن نرسیده ایم دلیل بر این که دیگران به آن نرسیده باشند نیست. و اگر کسی بگوید من در کمال تقوا هستم چرا امام زمان را نبینم و مثل فلان شخص ببینم؟ جوابش، به طور کامل مشخص است؛ زیرا درست است که پیش فرض توفیق زیارت حضرت - برای کسانی که در اضطرار و مشکلی نباشند - تقوا و پرهیزگاری است و یا در اصطلاح، مقتضی دیدار، تقوا است ولی تمام مطلب این نیست و مصالح و علت های فراوانی دیگری نیز در توفیق زیارت دخیل است. علاوه بر این که باید مانع هم مفقود باشد. (که البته توضیح بیشتر این مطلب فرصت دیگری می طلبد.)

جواب ج

تنها دلیل نقلی که بر تکذیب مدعیان دیدار امام زمان وجود دارد، توقیع شریف است که در آن بیان شده است که کسی که ادعای مشاهده کند دروغ گو است. اما توجه به عبارت این حدیث به خصوص کلمه مشاهده و قرائن حالیه و مقالیه موجود در توقیع، ما را به واقعیت امر، نزدیک می کند. آن واقعیت چیست؟

برای رسیدن به حق مطلب، توجه به مطالب زیر ضروری است:

1- مشاهده غیر از رؤیت است. و آن چه در این روایت، مورد انکار قرار گرفته شده است مشاهده است نه رؤیت.

ص: 13

مشاهده از باب مفاعله است و در باب مفاعله هر طرف هم فاعل و هم مفعول است. بخلاف باب تفاعل که یک طرف فاعل است و یک طرف مفعول. بنابراین معنای مشاهده این است که کسی ادعا کند من می توانم به حضور برسم و این غیر از ادعای رؤیت است که بگوید من حضور حضرتش رسیدم. مدعی مشاهده دروغ گوشت ولی مدعی رؤیت اگر عادل باشد، تصدیق می شود.

به سخن دیگر آن چه در روایت مورد انکار قرار گرفته شده است، ادعای نیابت خاصی حضرت است.

2- جهت صدور روایت، که برای اعلان اتمام زمان غیبت صغری و شروع شدن غیبت تامه می باشد، نیز خود مؤیدی است که منظور از ادعای مشاهده، ادعای نیابت خاص است.

3- امام زمان درباره مدعی مشاهده فرمودند فهو کذاب مفتر و کلمه مفتر نیز خود شاهی است که آن چه مورد نفی قرار گرفته است، نیابت خاص است. و اگر چنان چه نفس رؤیت مورد انکار بود، کلمه کذاب کافی بود.

4- امام زمان به علی بن محمد سمري فرمودند: « امور زندگی خود را سامان بده و هیچ کس را وصی و جانشین خویش قرار مده» و پس از آن فرمودند: « هر کس مدعی مشاهده شود دروغگو است. » به قرینه مقابله به طور کامل مشخص است که مراد از ادعای مشاهده، ادعای نیابت از سوی امام زمان است که مورد انکار قرار گرفته است.

5- کلمه شیعیتی در این فراز از توقیع «... سیأتی من (الی) شیعیتی من یدعی المشاهده ...» خود قرینه دیگری است که مراد از مشاهده ادعای نیابت و باییت است نه نفس رؤیت و دیدار.

اگر منظور روایت، نفی اصل رؤیت باشد، نباید کلمه « شیعیتی » می آمد زیرا چه شیعه و چه سنی و چه هر کس دیگر، ادعا کند، باید مشمول حکم تکذیب می شد کما این که در کتب ما، کسانی که از اهل تسنن در گرفتاری و اضطراب خدمت حضرت رسیده اند، کم نیستند. تخصیص به ذکر کلمه « شیعیتی »، خود حامل این پیام است که هر کس ادعای باییت کرد، او دروغگو است و مشخص است این نوع ادعا، تنها از سوی شیعه قابلیت طرح دارد و امام آن را نفی کردند.

6- علاوه بر قرائن ذکر شده، شواهدی خارج از متن حدیث، موجود است که نشان می دهد مراد از ادعای مشاهده، ادعای نیابت و یا ادعای اتصال اختیاری با حضرت صاحب الزمان است. یکی از آن شواهد، دعاهایی است که از سوی معصومین علیهم السلام به ما رسیده است.

زیارت حضرت در سرداب

اشاره

* زیارت حضرت در سرداب (1)

(اللَّهُمَّ ارِنَا وَجْهَ وَلِيِّكَ الْمَيْمُونِ فِي حَيَاتِنَا وَبَعْدَ الْمَوْتِ)

پروردگارا صورت ولی پر برکت خود را در زندگانی بعد از مرگ به ما بنمایان.

(اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ اكْحُلْ نَاطِرِي بِنَظَرَةٍ مِّنِّي إِلَيْهِ)

پروردگارا! آن چهره زیبا و سبب چشم روشنی دلنشین را به من بنمایان و چشمم را به نگاهی به اوزینت بخش.

(هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتُلْقَى)

ای پسر احمد آیا راهی برای ملاقات شما هست؟

چطور ممکن است که خود معصومین به ما بیاموزند که از خدا بخواهید امام زمانتان را ببینید و از طرفی بگویند دیدار حضرت در عصر غیبت ممکن نیست؟

بنابراین با توجه به اطلاق روایات تقاضای رؤیت و ابای بعضی از آن ها در اختصاص به زمان ظهور، به این نتیجه می رسیم که مراد از ادعای مشاهده که مورد نفی قرار گرفته است، ادعای نیابت و یا ادعای رؤیت اختیاری است.

ص: 14

7- بر فرض مفاد توقیع شریف، نفی خود رؤیت باشد و نتیجه روایت این باشد که مدعی رؤیت، دروغگو است. ولی در حکم به دروغگو بودن هر مدعی رؤیت کافی نیست؛ زیرا ما آیات و روایاتی داریم که به ما امر می کند شخص عادل را تصدیق کنید و مقتضای جمع بین ادله، مطابق روش های مدون در اصول فقه، این خواهد شد که مدعی رؤیت اگر عادل بود تصدیق و اگر غیر عادل بود به شدت تکذیب می شود. و علت این که امام این مطلب واضح را با تأکید بیان کرده اند، اهمیت مطلب است؛ زیرا تصدیق دروغگویان این جریان، صدمات فراوان اعتقادی و عملی دارد

ولی به هر حال، اگر کسی به هر علتی، این جمع را نپذیرد، به او می گوئیم: خبر توقیع همان طور که علامه در بحار گفته است مرسل است و تاب مقاومت در مقابله ادله قطعی الصدور صدق العادل را ندارد. ولی به هر حال می گوئیم: الجمع مهما امکن اولی من الطرح.

8- علمای اعلام که با حال و هوای روایات کاملاً آشنا هستند، از این روایت، انکار اصل رؤیت را استنباط نکرده اند و بعضی که گفته اند راهی برای دیدار حضرت نیست منظور این است که کسی جا و مکان حضرت را نمی داند و دیدار اختیاری، مقدور کسی نیست نه این که مراد این باشد که با خواست حضرت مهدی هم کسی نتواند به حضور امام شرفیاب شود.

شرح و بیان علما بر عبارت توقیع:

«وَسَيَأْتِي شِيعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمَشَاهِدَةَ أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ... فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ» (1)

آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی

«اگر از این توقیع، محروم بودن کل مردم از تشرف به دیدار حضرت استفاده شود، با حکایات فراوانی که شکی در صحت آن ها به خصوص تشرف عده ای از بزرگان علما نیست، منافات پیدا می کند و این قرینه ای است بر این که مراد از «من یدعی» چنان که چنین ادعایی برای سفیران خاص حضرت در غیبت صغری محقق بوده، مشاهده از روی نیابت و وساطت بین مردم و امام است.» (2)

مرحوم سید عبدالله شبّر:

«ما قائلیم که این توقیع حمل می شود به کسی که ادعای مشاهده حضرت کند از جهت نیابت و رساندن اخبار از ناحیه حضرت به شیعیان گرامی از موضع سفارت و نیابت باشد و الا اخبار فراوان و آثار پی در پی از جمع کثیری از موثقین نیکو مقام از قدما و معاصرین بر این دلالت دارد که کسانی حضرت را در عصر غیبت کبری دیده و مشاهده نموده اند. علمای محدث هم در کتاب هایشان بویژه علامه مجلسی در کتاب بحار جداگانه بابی را برای تشرف یافتگان اختصاص داده اند و به صراحت و این خبر و مانند آن را برای این که با سایر اخبار منافات نداشته باشد، حمل بر مشاهده، از روی نیابت و سفارت کرده اند.» (3)

عکس

ص: 15

من اكابر العلما و هذه قرينه علي ان المراد من...من يدعيها كما كان متحققا للسفراء في عصر الغيبة الصغري فيدعي بها النيابة والسفاره والوساطه بين الناس و بين الامام عليه السلام... / مجموعه الرسائل ج2 ص212

3- نقول ان ذلك محمول علي من يدعي المشاهده مع النيابة و ايصال الاخبار من جانبه عليه السلام الي الشيعة الابرار علي نحو السفراء والنواب و الا فقد استفاضت الاخبار و تضافرت الآثار عن جمع كثير من الثقات الابرار من المتقدمين والمتأخرين ممن راوه و شاهدوه في الغيبة الكبرى و قد عقد لها المحدثون في كتبهم ابوابا علي حده و سيما علامه المجلسي في البحار و صرح بحمل هذا الخبر و نحوه علي ذلك لئلا ينافي سائر الاخبار/ الانوار اللامعه ص35

«به قرینه صدر کلام حضرت، شبهه ای نیست که مراد از ادعای مشاهده، مشاهده از موضع سفارت چهار نفر نایب خاص حضرت در غیبت صغری است و تصریح کرد که هر کس مدعی مشاهده این چنینی در غیبت کبری شود پس او بسیار دروغ گو و اهل افترا است و نیرو و قوتی نیست مگر به خدای بزرگ.

نتیجه این که مراد از مشاهده، مشاهده مقید به باییت و نیابت خاصه مثل آن چه که برای نواب خاص در غیبت صغری بود، می باشد نه مطلق مشاهده.» (1)

باقر شریف القرشی

«در این توقیع، برخورد می کنیم با عبارت « هر کس ادعای مشاهده امام در غیبت کبری کند او دروغگو و اهل افترا استو » با اینکه قطعی است و به تواتر نقل شده که جمعیت زیادی از علمای بزرگوار و شایستگان شیعه به رؤیت و ملاقات حضرت تشرف یافته اند و این عبارت را تأویلهای زیادی کرده اند که بهترین آن این است که مشاهده از موضع نیابت و سفارت در عصر غیبت کبری توجیه شود و این را توجیه بهتر یافتیم.» (2)

علامه محمد باقر مجلسی رحمه الله علیه:

اشاره

« و این خبر به ظاهرش با بسیاری از حکایات تشرف که در بحار گذشت، منافات دارد. جواب از آن به وجوهی است:

1- این خبر مرسل و غیر علمی است لذا با آن حکایات و قصه های تشرف که قطعی است و بیانگر کرامات و مفاخر است، تعارض پیدا نمی کند. پس چگونه می شود از این حکایات به خاطر خبر ضعیف، اعراض کرد.

2- شاید حمل شود بر کسی که ادعای مشاهده از موضع نیابت خاصه نماید و یا مثل سفیران حضرت ادعای رساندن اخبار از جانب ایشان به شیعیان نماید.

3- غیبت حضرت به خاطر ترس از دشمنان و ظالمین اهل بیت بوده که دست به قتل حضرت نزنند، حال که دشمنان از یافتن حضرت نومید شده اند و بلاد شیعه از رنج و ستمشان در امان است، چه منافاتی دارد که حضرت آشکار شده و عده ای ایشان را مشاهده کرده باشند.

4- توقیع، مشاهده را با ادعا و شناخت حضرت مطرح کرده و حال این که بسیاری از کسانی که تشرف یافته اند، نه ادعای مشاهده و مطرح کردن خود داشته اند و نه ایشان را در لحظه تشرف شناخته اند.

5- امتناع مشاهده برای خواص حضرت پذیرفته نیست، زیرا روایت داریم از امام صادق علیه السلام همانطور که کلینی در کافی و نعمانی در غیبه و شیخ در الغیبه به سندهای معتبر روایت کرده اند که امام عصر ارواحنا فداء در عصر غیبت کبری سی نفر یار خاص دارند که با حضرت همواره مأنوسند و اگر کسی از آن ها می میرد حضرت از میان سایر دوستان خاص خود، جایگزین می نماید.

6- شاید منظور این باشد که در عصر غیبت کبری، مکان و نشانی حضرت بر مردم مخفی است، لذا مکان و نشانی حضرت را احدی حتی ممکن است فرزندان ایشان، نداشته باشند.» (3)

ص: 16

1- «...ولا- شبهه بقرینه صدر الکلام فی ان المراد بدعوي المشاهده هي المشاهده علي نحو ما وقع للسفراء الاربعه المحمودين المعروفين في زمان الغيبه الاولي وقد صرح بأن من ادعاهما في الغيبه الكبرى فهو كذاب مفتر و لا حول و لا قوه الا بالله العظيم و الحاصل ان المراد بالمشاهده هي المشاهده المقيده بكونها بعنوان البايه والنيابه الخاصه مثل ما كان للسفراء الاربعه الموجودين في زمان الغيبه الصغري لا مطلق المشاهده» / مكيال المكارم 336/2

2- ويواجهنا في هذه الرساله ما ورد فيها ان من يدعي مشاهده الامام عليه السلام بعد غيبه الكبرى فهو كذاب مفتر مع انه من المقطوع حسبما تواتر نقله ان جمهره كبيره من خيار علماء الشيعة و صلحائهم، قد تشرفوا برؤيته و ملاقاته و قد اول ذلك بتاويلات عديده كان من اجودها ان من يدعي مشاهدته و نيابته و سفارته عنه علي عزار سفرائه في حال الغيبه الصغري فهو كاذب مفتر و فيما احسبت ان هذا التوجيه الاحسن. / حياه الامام المهدي عج ص 130

3- و هذا الخبر بظاهره ينافي الحكايات السابقه و غيرها مما هو مذكور في البحار و جواب عنه من وجوه: الاول: انه خبر واحد مرسل، غير موجب علما، فلا يعارض تلك الوقائع و القصص التي يحصل القطع عن مجموعها بل و من بعضها المتضمن لكرامات و مفاخر لا يمكن صدورها من غيره عليه السلام، فكيف يجوز الاعراض عنها لوجود خبر ضعيف. الثاني: لعله محمول علي من يدعي المشاهده مع النيابه، و ايصال الاخبار من جانبه الي الشيعة علي مثال السفراء. الثالث:... وفي هذا الزمان تطاولت المده و ايس منه الاعداء و بلادنا نائيه عنهم و عن ظلمهم و عنائهم...---بحار الانوار جلد 53 ص 318 تا 321

بین این توقیع و بین ادعای رؤیت توجیهات و محمل هایی وجود دارد:

- 1- رؤیت را حمل بر رؤیت از موضع نیابت و سفارت در عصر غیبت کبری کنیم. زیرا در عصر غیبت کبری نیابت شخصیه امکان ندارد.
- 2- حمل بر رؤیتی شود که آثار معینی را بر قول مدعی ایجاد کند مثل این که بگوید من حضرت را دیدم و فرمودند اینگونه عمل کن... پس شاید منظور امام از « لا تصدقوه » این باشد که بر ادعای او ترتیب اثر ندهید نه این که منظور حضرت این باشد که او ندیده است.
- 3- حمل شود به رؤیتی که از روی شناخت یقینی باشد زیرا شناخت و تشخیص یقینی حضرت در عصر غیبت کبری بطور عادی حاصل نمی شود. (1)

- 1- از نظر عقلی هیچ دلیلی بر استحاله دیدار امام زمان وجود ندارد و این امر خود بخود امر ممکن است.
- 2- دیدار عده ای خاص، با حکمت غیبت امام زمان منافات ندارد.
- 3- دیدار خوبان با امام زمان، باعث تقویت ایمان و ازدیاد هدایت می شود و این امر مطلوب است.
- 4- دیدار عده ای خاص، با امام زمان و اعلان آن، برای تقویت ایمان مؤمنین بسیار مفید است.
- 5- دیدار عده ای خاص، با امام زمان در طول اعصار غیبت خود دلیل واضحی بر زنده بودن حضرت مهدی خواهد بود.
- 6- گفتار عادل، باید تصدیق شود و گر نه احکام شریعت همه باطل خواهد شد و در واقع، دینی باقی نمی ماند زیرا اتصال ما به گذشته بوسیله به وسیله اخبار عدول است.
- 7- تکذیب مدعیان عادل دیدار امام زمان مخالف نص صریح روایات است که فرمودند عادل را تصدیق کنید.
- 8- تفسیق اهل تقوا گناه بزرگی است. و تکذیب شخص عادل در مورد دیدار حضرت مهدی از مصادیق تفسیق عدول است و خود گناه بزرگی است. بنابراین، اگر کسی بگوید « هر مدعی دروغگو است » در واقع تفسیق بزرگان و اعظام شیعه مانند علامه حلی و سید بن طاووس نموده است.
- 9- عمل مجرب قابل انکار نیست. و به کرات تجربه شده است کسانی با بیتوته در مسجد سهله و یا کوفه و یا حائر حسینی به مدت چهل شب یا چهل شب جمعه یا چهل شب چهارشنبه، به حضور امام زمان علیها السلام مشرف شده اند.
- 10- در روایات، علت عدم توفیق دیدار امام زمان، گناهان ذکر شده است. و در توقیع خود حضرت فرمودند اگر نبود گناهان شما هر آنه به فوز زیارت ما نائل می شدید. لذا اصل رؤیت، نمی تواند منتفی باشد.

1- « ورد في بعض النصوص أنه من ادعى الرؤية في زمن الغيبة الكبرى فلا تصدقوه... حمله على أحد محامل: * المحمل الأول: أن المقصود من رؤيه مع الاسفار والنيابه... لأن المفروض أنهم في زمن الغيبة الكبرى لا توجد نيابه الشخصيه. فهنا مقصود بالرؤيه ليست الرؤيه العاديه بل رؤيه المقرونه بدعوى السفاره والنيابه. * المحمل الثاني: أن المقصود بالرويه، الرويه التي يراد منها ترتيب آثار معينه على قول الرائي، لأن هذا امر مشكل أن يأتي انسان فيقول رايت الامام سلام الله عليه وقال لي كذا وقال لي اصنع كذا، لا تفعل كذا... فلعل الامام يقول لا تصدقوا لا يقصد بانه لم يره، لعله يريد لا ترتبوا الاثر... على دعواه الرويه... * المحمل الثالث: ربما ايضا يمكن أن يقال: انه من ادعى الرويه باعتبار أن الذي يدعى الرويه يتكلم عنه، بانه متيقن برويه الامام سلام الله عليه.»

مؤلف: میرزا علی اکبر مصلائی یزدی و سید جواد مدرسی یزدی

ناشر: انتشارات انصاریان - قم / چاپ دوم تابستان 1382

شابک: 964-438-472-5 / قیمت پشت جلد: 40000 ریال

محتوای کتاب: در این کتاب دو نویسنده محترم به نقد و بررسی مثنوی معنوی پرداخته و شواهد متقنی را ذکر کرده که مولوی سنی صوفی می باشد و عقائد او در باب خداشناسی و در خیلی موارد دیگر مخالف مکتب وحی می باشد.

سماع، عرفان و مولوی

مؤلف: سید محمد علی مدرسی (طباطبائی)

ناشر: انتشارات انصاریان / چاپ اول 1386

شابک: 978-964-438-903-0

محتوای کتاب: در این کتاب نویسنده محترم به تعریف «سماع» پرداخته و سپس آن را از منظر فقهی و منظر عرفانی مورد بررسی قرار داده و دیدگاه نادرست افرادی مانند مولوی، شمس تبریزی و ابن عربی در مورد سماع را بطور کامل توضیح داده است. و بعد از آن به بررسی سماع از دیدگاه روان شناسی پرداخته است.

در کوی صوفیان

مؤلف: سید تقی واحدی «صالح علیشاه»

ناشر: انتشارات نخل دانش / چاپ چهارم بهار 1384

محتوای کتاب: در این کتاب نویسنده محترم به آسیب هایی که تصوف بر پیکره اسلام وارد کرده پرداخته و مباحث افکار و عقائد تصوف اب تشیع را بیان نموده است. و سپس به توضیح بدعت های صوفیانه پرداخته و سر آخر فرقه های مطرح صوفیه را با ذکر انتقاداتی مستند معرفی نموده است.

جهت اصلاح امر فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

(اَللّٰهُمَّ اَصْلِحْ عَبْدَكَ وَ خَلِيفَتَكَ بِمَا اَصْلَحْتَ بِهِ اَنْبِيَاءَكَ وَ رُسُلَكَ وَ حُفَّهُ بِمَلَانِكِكَ وَ اَيِّدْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْ عِنْدِكَ وَ اُسْلِكْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصْدًا يَحْفَظُوْنَهُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ اَبْدِلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ اَمْنًا يَعْْبُدُكَ لَا يَشْرِكُ بِكَ شَيْئًا وَ لَا تَجْعَلْ لِاَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلٰى وَلِيِّكَ سُلْطَانًا وَ اِثْنًا لَهُ فِيْ جِهَادِ عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّهِ وَ اجْعَلْنِيْ مِنْ اَنْصَارِهِ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ)

بارالها! کار ظهور و قیام بنده برگزیده و خلیفه شایسته ات را سامان بخش همان گونه که امور پیامبران و فرشتگانت را اصلاح نمودی و از فرشتگانت نگهبانانی برای او بگمار و از سوی خویش با روح القدس او را یاری فرما و دیده بانانی از هر سوی همراه وی گردان تا از هر آسیب و گزندى نگاهش دارند و ترس و هراس او را به امن و امان بدل ساز که او تنها تو را می پرستد و هیچ چیز را همتا و همانند تو نمی پندارد. از برای هیچ یک از آفریدگانت برتری و چیرگی نسبت به ولی خودت قرار مده و او را در جهاد با دشمنش و دشمنت اجازت فرما و مرا از یاران او بشمار. همانا تو، به هر کاری توانایی

جمال الاسبوع سیدابن طاووس (رحمه الله علیه) / صفحه 256 ؛ فصل 34

مناسبت های ماه ذیقعه

1 ذیقعه: اخراج حضرت آدم(علیه السلام) از بهشت / آغاز میقات موسی بن عمران (علیه السلام) در کوه طور / ازدواج پیامبر (صلی الله علیه و آله) با زینب بنت جحش - سال پنجم هجری قمری / آغاز غزوه حدیبیه - سال ششم هجری قمری / بازگشت انقلابیون مصر به مدینه و محاصره عثمان - سال 35 هجری قمری / وفات محمد بن علی بن عبدالله، پایه گذار جنبش عباسیان - سال 126 قمری / میلاد فرخنده حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) - سال 173 قمری / درگذشت شریک بن عبدالله نخعی - سال 177 هجری قمری / وفات جعفر بن محمد حسنی - سال 308 هجری قمری

5 ذیقعه: بنای پایه های کعبه، توسط ابراهیم (علیه السلام) و فرزندش اسماعیل (علیه السلام)

10 ذیقعه: درگذشت احمد بن طولون در مصر - سال 270 هجری قمری

11 ذیقعه: میلاد مسعود امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) - سال 148 هجری قمری

13 ذیقعه: آغاز قیام حسین بن علی (شهید فحّ) - سال 169 هجری قمری

15 ذیقعه: قتل عام بنی امیه در شام توسط سپاهیان عباسی - سال 132 هجری قمری / بنای شهر سامرا توسط معتصم - سال 220 هجری قمری

17 ذیقعه: درگذشت مکتفی عباسی - سال 295 هجری قمری

23 ذیقعدہ: آغاز غزوہ بنی قریظہ - سال پنجم ہجری قمری / شہادت امام رضا (علیہ السلام)، بنا بر قولی - سال 203 ہجری قمری / مرگ زبیر بن بکار قرشی - سال 256 ہجری قمری

24 ذیقعدہ: کشتہ شدن حسین بن منصور حلاج - سال 309 ہجری قمری

25 ذیقعدہ: بنای کعبہ معظمہ توسط حضرت آدم (علیہ السلام) / ولادت حضرت ابراہیم (علیہ السلام) و حضرت عیسیٰ بن مریم (علیہ السلام) / حرکت پیامبر (صلی اللہ علیہ و آلہ) از مدینہ برای حجہ الوداع - سال دہم ہجری قمری / کشتہ شدن ابراہیم باخمری - سال 145 ہجری قمری / مرگ حسن بن سہل - سال 235 ہجری قمری

26 ذیقعدہ: ولادت محمد بن ابی بکر - سال دہم ہجری قمری

28 ذیقعدہ: فتح شہر فحل بہ دست مسلمانان - سال 14 ہجری قمری

29 ذیقعدہ: اعدام شلمغانی کذاب در عصر غیبت صغری - سال 322 ہجری قمری

30 ذیقعدہ: مرگ یزید بن ولید - سال 126 ہجری قمری / شہادت امام محمد تقی (علیہ السلام) - سال 220 ہجری قمری

شرح حال ثامن الائمه عليه السلام

امام رضا علیه السلام در روز پنجشنبه سال 148 هجری قمری، در مدینه طیبه به دنیا آمد ولادت آن حضرت 11 ذی الحجه و 11 ربیع الاول نیز ذکر شده است.

پدر آن حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام و مادرشان ام البنین نجمه علیها السلام است. نام مبارکشان علی، کنیه آن حضرت ابو الحسن است و کنیه خاصشان ابوعلی است.

القاب حضرت، سراج الله، نور الهدی، قره عین الرسول، مکیده الملحدین، کافی الخلق، رب السریر و رثاب التدبیر ذکر شده است. القاب فاضل، صابر، وفی، صدیق و رضی از مشهورترین القاب حضرتش می باشد.

هنگامی که آن حضرت به دنیا آمد پدرشان امام کاظم علیه السلام در گوش راست ایشان اذان و در گوش چپ اقامه گفتند.

امام کاظم کام فرزند خود را با آب فرات برداشتند.

سراسر زندگی امام رضا در عبادت حضرت حق و خدمت به دین طی شد و گرچه ظالمان زمان بخصوص مأمون سعی در ترور شخصیت امام داشتند، ولی به خواست خدا، هر روز عظمت شخصیت امام برای مردم بیشتر از روز قبل نمودار می گردید.

امام رضا با ورود به شهر نیشابور - که در آن زمان مهد دانشمندان بود - با بیان یک جمله مردم را به تشیع دعوت نمودند. فرمودند بدون قبول ولایت امامان کسی وارد بهشت نمی شود و شرط ورود به بهشت قبول ولایت دوازده امام است. اگر امروز ایران ما مهد تشیع و توجه به اهل بیت عصمت و طهارت است از ثمرات قدوم مبارک حضرتش است و همه خرد و کلان، چه بدانند و چه ندانند در سفره پر برکت امام رئوف نشسته اند.

در عیون اخبار الرضا جلد دوم صفحه 180 می خوانیم که امام رضا علیه السلام در هر سه روز یک ختم قرآن می نمودند و می فرمود: «اگر بخواهم می توانم زود تر هم ختم کنم ولی دوست دارم هر آیه را با تدبر بخوانم.»

امام رضا که خود قرآن ناطق است تمام سیره و رفتارشان مطابق قرآن کریم بود. ابراهیم عباس می گوید: سخن امام رضا و جواب های او و حتی مثال هایی که می زد منتزع از قرآن بود.

امام بسیار ساده زندگی می کردند و به محرومین توجه خاص داشتند.

مرحوم کلینی در کافی از مردی از اهل بلخ روایت کرد که گفت با حضرت امام رضا علیه السلام در سفر به خراسان همراه بودم. حضرت وقت خوردن غذا همه از جمله غلامان سیاه را سر سفره می خواندند. من گفتم فدایت شوم کاش سفره آنان را جدا می کردید. امام فرمود: «سکوت کن پروردگار ما یکی است و پدر و مادر ما یکی است و جزا به اعمال است.»

در وصف و مدح امام چه بگوییم که به کنه مقام امام کسی نرسد و چه نیکو سرود ابونواس:

قیل لی انت اوحده الناس طرا*** فی علوم الوری و شعر البدیة

لك من جوهر الكلام نظام *** يثمر الدر في يدي مجتنيه

فعلى م تركت مدح ابن موسى *** والخصال التي تجمعن فيه

قلت لا استطيع مدح امام *** كان جبرئيل خادما لايه

ص: 20

خصال حیدری او در همه جا زبانزد است *** رئوفیش، عطوفیش به هر کجا زبانزد است

سخاوت و کرامت امام ما زبانزد است *** خلاصه هرکجا روی، امام رضا زبانزد است

چنین مقام و رتبه ای که امتیاز بر همه است *** تعلقش در این جهان به بچه های فاطمه است

بنازم این امام را که شمس بی زوال، اوست *** بنازم این امام را که صاحب جمال، اوست

بنازم این امام را که منشأ کمال، اوست *** بنازم این امام را جواب هر سؤال، اوست

علوم غیب نزد او عالم آل احمد است *** ز دودمان حیدر و سلاله محمد است

مثال او، خودش بود که کار بی مثل کند *** برای دین به شیوه خدای خود عمل کند

مقابل نگاه آن که بهر او دغل کند *** به یک اشاره عکس را به شیر نر بدل کند

اراده اش اراده خدای کبریایی است *** تمام کار های او بدون شک خدائی است

قلمرو حکومتش تمامی جهان بود *** به نه فلک خلیفه خدای مهربان بود

ولایتش ولایت امیر مؤمنان بود *** کسی که می پذیردش همیشه در امان بود

محبت و ولایتش به سینه نور می دهد *** ضمانتش به دست ما حکم عبور می دهد

شاعر و مداح اهل بیت: آقای فرامرزی

عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

(سَتُدْفَنُ بَصْعَةً مِنِّي بِأَرْضِ خُرَاسَانَ، لَا يَزُورُهَا مُؤْمِنٌ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ الْجَنَّةَ وَحَرَّمَ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ)

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش نقل نمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

به زودی پاره تن من، در زمین خراسان دفن می شود هیچ مؤمنی او را زیارت نمی کند مگر آن که خداوند بهشت را برای او قرار می دهد و بدنش را بر آتش حرام می سازد

ص: 22

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتال و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی
خاتمیه اصفهان



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

